

تکاوران نیروی دریایی در خرمشهر بهتر از سایر مدافعان می‌جنگیدند اما نیروهای دیگر هم بسیار باروحیه بودند. بچه‌های سپاه خرمشهر به فرماندهی محمد جهان‌آرا، هم خوب می‌جنگیدند هم خوب نیروهای مردمی را سازمان‌دهی می‌کردند. نیروهای پادگان دژ هم در نبردها حضور داشتند. هنگامی که جنگ به خیابان‌های شهر کشیده شد مدافعان کوچه‌پس کوچه‌های شهر را می‌شناختند و عراقی‌ها را غافلگیر می‌کردند و از آن‌ها تلفات می‌گرفتند. گاهی هم که عراقی‌ها خیلی پرشمار حمله می‌کردند، حمله‌ی جنگنده‌های ایرانی پیشروی تانک‌های عراقی را متوقف می‌کرد؛ اتفاقی که زیاد تکرار نشد اما بسیار موثر بود.

صحنه‌هایی که این روزها روایت افتخارآمیزی را رقم زده است با تلخی‌ها و سختی‌های فراوانی خلق شده. حضور نیروهای نفوذی و جاسوس عراقی شرایط را تلخ‌تر می‌کرد. هدف قرارگرفتن مدرسه‌ی دریابد

Ⓜ نظامیان عراقی در نبرد خرمشهر. آنچه بیش از همه در اسناد عراقی تکرار می‌شود غافلگیری از مقاومت خرمشهر است.

مادر شهیدان پورحیدری: «تا ۲۵ مهر در خرمشهر بودم. بچه‌های سپاه شب بیست‌وششم از شهر خارج کردند. در این مدت زنان شهید و مجروح را جابه‌جا می‌کردم. شهدا را داخل ماشین نوشابه می‌گذاشتم و به شهرهای دیگر می‌فرستادیم. خیلی هاشان گمنام در آن شهرها دفن شدند. فرصت قبر کنندن نداشتیم. اجساد را گروهی داخل قبر می‌گذاشتیم. يك هفته بعد از دفن پسر کوچکم مرتضی از رادیو شنیدم خرمشهر آزاد شد. آن موقع در آبادان بودم. اولین کسی که به پل خرمشهر رسید من بودم. همان روز يك گوسفند قربانی کردم. تلخ‌ترین روز زندگیم روزی بود که بدن سوخته‌ی محمدم را دیدم. کربلای ۵ شهید شد. می‌خواستم ببوسمش نمی‌شد. همه جای بدنش سوخته بود. از وقتی امام رحلت کرد، يك قطره اشك هم برای پسرهایم نریخته‌ام.»

حضور خانم‌ها در مقاومت خرمشهر فضای عجیب‌تری

رسایی که محل تجمع گروهی از مدافعان خرمشهر بود با گرایی که همین نفوذی‌ها به دشمن دادند انجام شد؛ «ناگهان گلوله‌ی توپ سقف مدرسه را شکافت. کربلا شد. تقی محسنی فر بدنش دو نیم شد. علی حسینی تکه‌تکه شد. یکی گردن شکسته شهادتین می‌خواند. یکی دیگر سینه‌شکافته تکبیر و تهلیل می‌گفت. دیگری بی‌دست شده بود و امام زمانش را صدا می‌کرد. در آن تاریکی، هر جا پا می‌گذاشتی یا بر بدن شهیدی بود یا بر عضو قطع‌شده‌ی مجروحی.»

«از ۱۸۰ متر آن طرف رودخانه‌ی شط‌العرب، بندر خرمشهر ایران [شبیبه] نمایی دود آلود از جهنم است.»

لس‌آنجلس تایمز، ۱۸ مهر ۱۳۵۹

«استراتژی عراق ساده است: مدافعان ایرانی را در هم بکوبند و به تسلیم شدن وادارند. اما ایده‌ی تسلیم شدن مریدان فدایی آیت‌الله روح‌الله خمینی، که بر این باورند چنانچه در جهنم خرمشهر بمیرند، جایگاهی در بهشت خواهند داشت، احتمالاً به سرعت رخ ندهد.»

لس‌آنجلس تایمز، ۱۸ مهر ۱۳۵۹

